

«عرفان سهروردی و زیبایی پرستی»

دکتر علی اکبر افراسیاب پور^۱

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

چکیده مقاله:

شیخ شهاب‌الدین سهروردی (۵۸۷-۵۵۰ هـ.ق) معروف به شیخ اشراق پیش از آنکه فیلسوف باشد، عارفی بزرگ بوده و شرح زندگی او بهترین دلیل بر گرایش کامل او به تصوف ایرانی است. شیخ چون سالکی کامل به جهانگردی پرداخته و ریاضت‌های دشوار برای تزکیه خود کشیده و همواره با مشایخ بزرگ و صوفیان برجسته هم‌نشینی داشته و به برکت مکاشفات صوفیانه به الاشراق رسیده است. او در نهایت به مکتب جمال یا زیبایی پرستی در عرفان ایرانی و اسلامی می‌پیوندد و اصول عقاید این مکتب را می‌پذیرد و در آثار خود بروز می‌دهد و از عرفان زرتشتی بهره می‌گیرد و عرفان ایرانی را با چنان زمینه‌ای به مکتب جمال می‌رساند و به نظر بازی، سماع و رقص عارفانه با اصالت به زیبایی و عشق پایبند می‌گردد و عشق و جمال مجازی را پلی برای رسیدن به زیبایی حقیقی می‌داند.

کلید واژه‌ها:

عرفان و تصوف، مکتب جمال، عشق، محبت، اشراق، نظربازی، سماع، رقص.

۱- پیشگفتار

این مقاله به «عرفان سهروردی» پرداخته که تاکنون کمتر بدان پرداخته شده و تحقیقی اختصاصی در مورد «مکتب عرفانی شیخ اشراق» انجام نشده است. نگارنده این پرسش را دنبال می‌کند که: سهروردی پیرو کدام مکتب در عرفان ایرانی و اسلامی به شمار می‌آید؟ یا اصول کدام مکتب در آثار و احوال او قابل پیگیری است؟ هرچه به فلسفه سهروردی پرداخته شده. متأسفانه به عرفان او بی‌اعتنایی گردیده و این جنبه اصلی در شخصیت و آثار او هنوز مورد بررسی قرار نگرفته است.

نگارنده ادعا دارد که عرفان سهروردی در چهارچوب مکتب زیبایی پرستی یا جمال در عرفان ایرانی و اسلامی قرار دارد و شیخ اشراق پیرو این مکتب عرفانی بوده و دلایل خود را در این مقاله ارائه می‌دهد. چنانکه شیخ اشراق را یک عارف می‌داند و فلسفه اشراق را بخشی از عرفان او به شمار می‌آورد، که این مطلب را با نگاهی به زندگی و احوال و آثار او می‌توان دریافت.

در مکتب زیبایی پرستی یا جمال، عرفای بزرگی شناخته شده‌اند که در هر قرن نمایندگان برجسته آن در عرصه فرهنگی و معنوی ایران و اسلام حضور چشم‌گیر داشته‌اند. اگر شیخ اشراق را از دیدگاه عرفانی و فلسفی و بلکه در جایگاه تاریخی، اجتماعی و فرهنگی مورد مطالعه قرار دهیم، به یکی از بزرگان مکتب جمال می‌رسیم. حکمت اشراق نیز ادامه یک جریان بزرگ عرفانی و فلسفی بوده که نه با سهروردی آغاز گردیده و نه با مرگ او به پایان رسیده است. مبانی عرفانی آن در ایران، از یک مکتب دیرپا حکایت دارد که دوره شکوفایی آن در قرن ششم و هفتم هجری می‌باشد. شخصیت‌های دیگری در این مکتب سرنوشتی چون او داشته‌اند. اگر سهروردی در سال ۵۸۷ هـ. ق به اتهام کفر و زندقده شهید گردیده شصت سال پیش از او در سال ۵۲۵ هـ. ق عین القضاة به همان اتهام و به همان شیوه شهید گردیده و دیگر بزرگان این مکتب نیز از قرن‌ها پیش با همین اندیشه‌ها به سر برده‌اند.

مکتب زیبایی پرستی در عرفان ایرانی و اسلامی با استفاده از دستاوردهای حکمت یونانی و اشراق شرقی و به ویژه با بهره‌گیری از حکمت ایران باستان، در قرون نخستین اسلامی و با ابتکار شخصیتی ایرانی به نام ابوحلیمان (قرن سوم هجری) شکل گرفته و با استفاده از تعالیم قرآنی به مکتبی بزرگ در عرفانی اسلامی تبدیل شده است. البته بزرگان آن همگی ایرانی بوده و سهروردی نیز در مرکز چنین جریانی قرار می‌گیرد. حرکتی که با احمد غزالی (۵۲۰ ق)، عین‌القضات (۵۲۵ ق)، سنایی غزنوی (۵۲۵ ق) به پیش آمده بود، پس از سهروردی نیز با روزبهان بقلی (۶۰۶ ق)، عطار نیشابوری (۶۱۸ ق)، اوحدالدین کرمانی (۶۳۵ ق)، محیی‌الدین بن عربی (۶۳۸ ق)، سیف‌الدین باخرزی (۶۵۹ ق) و مولوی بلخی (۶۷۲ ق) ادامه می‌یابد.

زیبایی پرستی یکی از ابتکارهای بدیع و از هدایای بزرگ اندیشه و اشراق ایرانی به بشریت است که می‌تواند راهی نو برای آینده‌انسان بگشاید و جهان بینی کامل و جهان‌گیری را ارائه دهد. عرفای بزرگ ایران برای اینکه دچار سرنوشت سهروردی و عین‌القضات نشوند اغلب این اندیشه‌های خود را با زبان رمز و اشاره بیان نموده و با صراحت به اصول آن نپرداخته‌اند. عرفان جمالی براساس «اصالت زیبایی» و «اصالت عشق» برپا گردیده که از روح لطیف و ذوق سلیم ایرانی حکایت دارد و از طرفی با مبانی تعالیم اسلامی نیز سازگار گردیده و به تکامل رسیده است. اصالت زیبایی به فلسفه خوشبینی منجر می‌شود که عشق و محبت به همه ذرات هستی نتیجه آن است و انسان امروز بیش از هر چیز به چنین دیدگاهی نیازمند است. هنگامی که خدا زیباست، هر چه آفریده نیز زیبا خواهد بود و هر کجا زیبایی پیدا شود عشق زائیده می‌گردد و این مطلب از روایات و حکمت اسلامی نیز استفاده می‌شود که: ان الله جمیل و یحب الجمال، کل جمیل من جمال الله، لیس فی الامکان ابداع مما کان، لولا عشق العالی لا نظمس السافل» و مانند آن که نور و شور جدیدی در دل انسان و کره خاکی ایجاد می‌نماید.

فلسفه جمالی را می‌توان در این دو بیت از حافظ شیرازی، یکی دیگر از بزرگان مکتب جمال، خلاصه نمود:

حُسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد / این همه نقش در آینه اوهام افتاد

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود / یک فروغ رخ ساقی است که در جام افتاد^۱

۲- شیخ اشراق، شهاب الدین سهروردی

ابوالفتوح شهاب الدین محمد بن یحیی بن حبش بن امیرک سهروردی با لقب خالق البرایا و المؤید بالملکوت و معروف به شیخ اشراق یا شیخ شهید (مقتول) در حدود سال ۵۵۰ ق در سهرورد زنجان به دنیا آمد و در سال ۵۸۷ ق در قلعه حلب شهید شد. دوران کودکی و آغاز تحصیلات خود را در سهرورد و سپس در مراغه و اصفهان ادامه داد و در نزد استادانی چون ظهیر پارسی و شیخ مجدالدین جیلی حکمت و فلسفه و فقه خواند.

او در حقیقت عارفی بود که پس از جهانگردی و ریاضت‌های بسیار و همنشینی با مشایخ و صوفیان بزرگ به تصوف گرایش کامل یافت و از برکت مکاشفات و پژوهش‌های ظاهری و باطنی به الاشراق یا عرفان و فلسفه ابتکاری خود رسید. تعداد آثار او را مختلف نوشته‌اند. شهرزوری ۴۳ اثر، دایر المعارف الاسلامیه ۴۸ اثر و مانند آن قید کرده‌اند. در شهر حلب در مدرسه الحلاویه ساکن گردیده و ملک ظاهر حاکم حلب که فرزند صلاح‌الدین ایوبی بود به او گرویده اما فقیهان و متشرعان که از عهده بحث با او بر نمی‌آمدند از حسادت به حاکم شکایت بردند و چون پاسخ مثبت نشنیدند، شکایت به صلاح‌الدین ایوبی بردند و او که به فتوای این مجتهدان برای جهاد نیاز داشت به پسرش نوشت که شیخ اشراق را به قتل برساند. شهادت او را به تهمت کفر و الحاد در زندان حلب نوشته‌اند.

بهترین سند برای مطالعه زندگی شیخ، کتاب الارواح و رو الافراح شهرزوری شاگرد ممتاز اوست، آثار دیگری نیز چون النوادر السلطانیه و المحاسن الیوسفیه ابن شداد، شرح مناظره‌ها و محاکمه سهروردی را نوشته‌اند. همه آنها گواهی می‌دهند که شیخ اشراق پیش از هر چیز یک عارف و صوفی بزرگ بوده و لباس آنها را می‌پوشیده و به روش آنها زندگی می‌کرده است، به شخصیت‌هایی چون بایزید بسطامی و حلاج نزدیک بوده نه اینکه چون حکیمان و فلاسفه زندگی کرده باشد.^۱

۱- ر.ک: النوادر السلطانیه، ابن شداد، چاپ پاریس، ص ۱۱، نز الارواح و رو الافراح، شهرزوری، چاپ حیدرآباد دکن، ج ۱، تاریخ ابوالفداء، عماد الدین ابوالفداء، ج ۳، ص ۸۶، تاریخ ابن الوردی، زین الدین عمر بن الوردی، ج ۲، ص ۱۰۴، آثار البلاد و اخبار العباد، زکریا قزوینی، چاپ بیروت، ص ۳۰۵ و مرآ الجنان، یافعی یمنی، چاپ حیدرآباد دکن، ج ۳، ص ۴۳۴.

اشراق که تابش نور درونی سالک از مشرق عشق و زیبایی و راه‌یابی و ادراک با چشم دل و ذوق معنوی است، منافاتی با استدلال و عقل مشائی ندارد و در یک برداشت، قابل جمع هستند و بلکه یکی از امتیازهای حکمت اشراقی سهروردی همین است. عرفان سهروردی به پیروی از اصول مکتب جمال با نور آغاز می‌شود که عین زیبایی است. در این حکمت هستی و علم نیز عین نور می‌باشد و این نور بدون زیبایی و لذت و مستی قابل تصور نیست و همین مطلب به یک جهان بینی مثبت و خوشبینانه منجر می‌شود. در تعریف لوائح می‌گوید: «اللوائح: هی خلصات لذیذ نوری...»^۱ چنانکه او در همه جا نور را زیبایی دانسته و لذت و مستی را از ویژگی‌های معنوی و عرفانی این نور و جمال می‌داند. سهروردی با بوعلی سینا و ملاصدرا در این اندیشه عرفانی با هم پیوند یافته و به هم نزدیک شده‌اند، زیرا «وجود»، «نور» و «علم» را عین زیبایی می‌دانند و همین بحث فلسفه اسلامی را شکل داده است.^۲

فلسفه عشق و محبت

«هر نور عالی را قهر و تسلطی است نسبت به نور سافل، و نور سافل را شوق و محبتی است نسبت به نور عالی.» (الاشراق، ص ۱۴۸)

«در نور ناقص، عشقی نسبت به نور عالی است و نور عالی، قهر و تسلطی نسبت به نور سافل. (همان، ص ۱۳۷) در هیاکل النور (مجموعه رسایل فارسی، ص ۱۰۳): اول نسبتی که در وجود لازم آمد نسبت جوهر قائم (صادر اول) بود با نور قیوم (نور الانوار)، و این نسبت امّ جمله نسبت‌هاست و شریف ترین. و این جوهر قائم عشق است مر اول قیوم را. ... این نسبت سرایت کرد به هر نسبت که در جمله عالم است.»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- سه رساله شیخ اشراق، ص ۱۲۴، مقالات، ص ۷۴.

۲- ر.ک: زیبایی پرستی در عرفان اسلامی، علی اکبر افراسیاب پور، ۱۳۸۰، انتشارات طهوری، تهران.

۳- مکتب عرفانی شیخ اشراق

عرفان سهروردی نیاز به پژوهش‌هایی جدید و نگاه‌هایی از زوایای مختلف دارد و راهی است که رهروان فراوانی را به خود می‌خواند. سیدحسین نصر می‌گوید: «دیگر از نکات مجهول درباره سهروردی، حیات طریقتی و صوفیانه و پیوستگی او به سلسله‌های تصوف است. در این که شیخ اشراق متصوف بوده و سال‌ها را راه زهد و ریاضت و پیمودن مسلک اهل طریقت قدم نهاده و حتی اولین کسی است در اسلام که کوشیده است فلسفه و تصوف و یا طریق استدلال و اشراق را تلفیق دهد، شکی نیست، لکن آنچه هنوز بر محققان مجهول است. دقائق حیات معنوی او است. او به چه طریقه‌ای نسبت داشت، از چه پیری رسم سیر و سلوک آموخته بود، و به دست چه مرشدی خرقة فقر محمدی پوشیده بود؟ این‌ها سؤال‌هایی بس مهم است که هنوز جواب آن به یقین داده نشده است.»^۱

سهروردی وابستگی‌های عرفانی و صوفیانه خود را به طور علنی ابراز ننموده، زیرا از این امر احساس خطر می‌کرده است؛ به همین دلیل باید از اشارات و کنایات او و بررسی و تحلیل آثار و حالات او به این مطلب نزدیک شد. یکی از ویژگی‌های عرفان سهروردی وابستگی به عرفان ایران باستان است، چنانکه به کیش کهن ایرانی و واژه‌ها و اصلاحات پارسی اهمیت داده و در مجموع عرفان او رنگ ایرانی دارد که از اعتنا به جنبه ملی حکایت دارد.

برخی از محققان به این نکته اشاره کرده‌اند، نصر الله کاسمی می‌نویسد: «فلسفه اشراق نتیجه اندیشه و ذوق و هنر ایرانیان بود و هسته نخستین آن در خاک پاک ایران جای داشت و از این سرزمین و این سوی بحر الروم، به خاک یونان و آن سوی بحر الروم رفت و در آنجا به وسیله افلاطون پذیرفته و پرورده شد و پس از چندی دوری باز به میهن واقعی خود بازگشت و برای تدوین آن قرعه فال به وجود ذیجود فیلسوفی جوان و پاکدل و پاکیزه نهاد و روشن اندیشه و عاشق پیشه ایرانی زده شد که از خاک دل انگیز سهرورد آذر آبادگان برخاسته بود.»^۲

برای تعیین طریقت عرفانی سهروردی و اثبات وابستگی او به مکتب جمال، باید به آثار و نوشته‌های او مراجعه نمود و دلایل خود را ارائه داد. به نظر نگارنده بهترین دلیل بر ادعای

۱- جاودان خرد، سیدحسین نصر، ترجمه سیدحسن حسینی، ج ۱، ص ۳۹۶.

۲- مقدمه فلسفه در ایران باستان و مبانی اشراق، ص ۱۶.

پیروی سهروردی از زیبایی پرستی، رساله مؤنس العشاق است که به مطالب آن اشاره می‌شود و ماجرای زیبایی و عشق را با دیدگاهی جمالی مطرح نموده و با این شعر کتاب خود را آغاز می‌کند:

گر عشق نبودی و غم عشق نبودی چندین سخن نغز که گفتی که شنودی
ور باد نبودی که سر زلف ربودی رخساره معشوق به عاشق که نمودی^۱

تنها اثری که به معرفی بزرگان مکتب جمال پرداخته مجالس العشاق نام دارد که کمال‌الدین گازرگاهی در سال ۹۰۷ هـ.ق آن را نوشته و باید آن را کشکول جمالی خواند زیرا در میان حکایات واقعی، برخی ماجراهای غیرواقعی نیز در آن دیده می‌شود؛ در این کتاب شیخ اشراق را یکی از بزرگان زیبایی پرستی معرفی کرده و در ضمن شرح حال او این دو رباعی را آورده:

سرو سهی و ماه تمامت خوانم یا آهوی افتاده به دامت خوانم
زین هر سه بگوی تا کدامت خوانم کز رشک نخواهم که به نامت خوانم

در عشق از آن زمان که مرتد شده‌ام بسیار از آن روز به خود بد شده‌ام
در مهر تو گه گاه به خود می‌بودم رحمی کن این لحظه که بی خود شده‌ام^۲

و در مجلس چهاردهم این کتاب حکایاتی از پابندی شیخ اشراق به عشق مجازی و شاهد بازی دیده می‌شود. چنانکه سهروردی به روش مکتب جمال هم بر حکمت ذوقی هم حکمت بحشی تکیه می‌کند و خود را وارث حکمت ایرانی و حکمت یونانی می‌داند و از بزرگمهر، جاماسب، زردشت و فرشاد شیر به عنوان منابع الهام خود نام می‌برد و به داستان عرفانی کیخسرو در ادبیات زردشتی توجه نموده و ماجرای نور و ظلمت را از ایران باستان فرا می‌گیرد. البته این مطلب جمالی که خدا زیباست و هر چه آفریده نیز زیباست، ریشه در حکمت اوستایی دارد که در بخش ویسپرد آمده: «اهورامزدا هر چه آفریده است همه: خوب، همه زیبا، همه خرم، همه باشکوه، همه فرخنده، همه خجسته است. زیرا مبدأ اول خود همه

۱- رساله مؤنس العشاق، نسخه آستان قدس، شماره ۶۳۸۸، ص ۱۱.

۲- مجالس العشاق، حسین گازرگاهی، به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد، ص ۱۹.

خوبی است، همه زیبایی است، همه شکوه است، همه دانایی است، همه فرخندگی است، همه خرمی است. مبدأ اول (اهورامزدا) همه‌اش هستی است و هستی همه‌اش خیر محض و محض خیر است او هرگز بد و شر نیافریده است.^۱ که در آثار جمالی با حکمت قرآنی آمیخته شده و در همه آثار بزرگان این مکتب دیده می‌شود. سهروردی نیز گویی همین نکته را گفته: «عالم النور الذی هو ینبوع البهاء و الجمال، و منبع الکمال و الجلال». هستی سرچشمه شکوه، زیبایی، خوبی، نیکی و کمال و جلال است. «جمال کله، جلال کله، نور کله، خیر کله...»^۲. تکیه بر نور، آتش، خرابات مغان از ویژگی‌های همه بزرگان جمالی است و این گفته حافظ در میان آنها عمومیت دارد که:

بلبل زشاخ سرو به گلبانگ پهلوی می‌خواند دوش درس مقامات معنوی^۳

سهروردی بر همین اساس مراحل هفت گانه سیر و سلوک عرفانی را با امشاسپندان اوستایی تطبیق داده و مثل و ارباب انواع را با نام انوار اسفهدیه در آثار خود معرفی کرده است. حتی مانند آنها رسا الطیر نوشته چنانکه غزالی در رسا الطیر خود و عطار در منطق الطیر و دیگران همین راه را رفته‌اند.

زینر در کتاب عرفان هند و اسلامی عقیده دارد که اوپانشادها و عرفان هندو در صوفیه خراسان تأثیر داشته و آموزه‌هایی به عرفان اسلامی هدیه داده است.^۴ در حالی که بیش از این عوامل عرفانی زردشتی و اندیشه‌های مانوی در عرفان ایرانی خراسانیان تأثیر داشته‌اند و از طرفی یکتاپرستی زردشتی با یکتاپرستی اسلامی از اساس هماهنگی داشته و صوفیه خراسان بیشتر پیرو مکتب جمال و عشق بوده‌اند که واسطه‌هایی بین عرفان پیش از اسلام با عرفان پس از اسلام، در ایران، به شمار می‌آیند. محققان معاصر اغلب به تأثیر هند و دین بودایی یا آیین گنوسی و عرفان مسیحی و یهودی در عرفان اسلامی پرداخته و از زمینه اصلی که ایران باستان باشد غافل شده‌اند. سهروردی با آثار خود چنین دیدگاهی را نادرست نشان می‌دهد.

۱- فلسفه در ایران باستان، سید محمد کاظم امام، ص ۱۱۱.

۲- همان، ص ۱۱۴.

۳- دیوان حافظ، ص ۳۴۵.

یکی از بزرگترین دلایل گرایش سهروردی به مکتب جمال، اثر بارزش او «مونس العشاق یا فی العشق است که در دوازده فصل نوشته شده و در حقیقت داستانی جمالی دربارهٔ زیبایی و عشق است. در بخشی از این نوشته می‌خوانیم: «همین که خداوند آدم را می‌آفریند، آوازه در ملاء اعلی می‌افتد و فرشتگان همه مشتاق دیدار او می‌شوند. حُسن که گویی یکی از فرشتگان است پیش قدم می‌شود تا آدم را ببیند. بر مرکب کبریا سوار می‌شود و به شهرستان وجود آدم می‌رسد و فرود می‌آید و سراسر وجود آدم را دربرمی‌گیرد. عشق وقتی از ماجرا خبر می‌شود همراه با حزن قصد حُسن می‌کند و اهل ملکوت نیز در پی ایشان روان می‌گردند. عشق با دیدن حُسن، از پای درمی‌آید و حزن دست او را می‌گیرد. فرشتگان نیز چون چشمشان به حُسن می‌افتد همه به سجده می‌افتد و زمین را می‌بوسند. بدین ترتیب سجود ملائکه در برابر آدم به خاطر حُسن بوده است. حُسن پادشاهی است که اگر در وجود آدم خیمه زده بود نه عشق و حزن به سراغ آدم می‌آمدند و نه ملائکه.»^۱

سهروردی در نوشتهٔ فوق به طور کامل فلسفهٔ زیبایی پرستی را بیان نموده و نشان می‌دهد که دارای جهان بینی جمالی است. به این ترتیب تردیدی نیست که عرفان او جمالی است و مانند دیگر بزرگان این مکتب، عشق را فرزند زیبایی می‌داند و در ادامه حُسن و عشق و حزن را به یوسف و زلیخا و یعقوب تشبیه می‌کند و بهترین نکات زیباپرستانه را ابراز می‌دارد. چنانکه می‌گوید: «چون نیک اندیشه کنی همه طالب حُسن‌اند و در آن می‌کوشند که خود را به حُسن رسانند. و به حُسن که مطلوب همه است دشوار می‌توان رسیدن، زیرا که وصول به حُسن ممکن نبود آلا به واسطهٔ عشق، و عشق هر کسی را به خود راه ندهد و به همه جایی مأوا نکند و به هر دیده روی ننماید.»^۲ به این ترتیب به هنر می‌رسد که بدون عشق و دیدگاهی زیبایی شناس بدست نمی‌آید.

یکی از اصول مکتب جمال نظر بازی است که از دیدگاه فوق نتیجه می‌شود و در مجالس العشاق از نظر بازی سهروردی نیز سخن به میان آمده است. در مورد نظر بازی و جواز آن در نزد عرفای مکتب جمال باید گفت: «این معنی را صوفیه با تفاوتی که میان دو نظر، یکی نظر شهوت و دیگر نظر عبرت، قائل شده‌اند توضیح داده‌اند. نظر شهوت، نظری است که شخص با

۱- اشراق و عرفان، نصرالله پورجوادی، ص ۳۶.

۲- مجموعه مصنفات شیخ اشراق، با تصحیح سیدحسین نصر، ج ۳، ص ۲۸۵.

چشم شهوت به صورت زیبای شخص دیگری می‌افکند و شیفته جمال او می‌شود، و این نظر حرام است. اما نظر عبرت نظری است که شخص به چشم عبرت به صورت زیبا می‌افکند، و با دیدن این زیبایی به حُسن و جمال الهی پی می‌برد، و بدین ترتیب از زیبایی مقید عبور می‌کند و به سوی حُسن مطلق حرکت می‌کند. نه تنها از راه نظر می‌توان مراتب بالاتر حُسن را دریافت، بلکه از راه گوش و شنیدن اصوات نیکو نیز می‌توان به نیکویی برتر پی برد و لذت سماع آوازهای آسمانی و بهشتی را دریافت.^۱ به همین دلیل عرفای جمالی همواره از سماع دفاع نموده و استفاده برده‌اند.

در زیبایی پرستی، سماع و رقص و دست برافشاندن جایز است و سهروردی نیز به پیروی از این مکتب به دفاع از سماع در آثار خود پرداخته که نمونه آن در «رسا فی حاله الطفو» است. در مورد رقص هم در همانجا می‌گوید: «شیخ را گفتم که: رقص کردن بر چه می‌آید؟ شیخ گفت: جان قصد بالا کند همچو مرغی که خواهد که خود را از قفص بدر اندازد. قفص تن مانع آید. مرغ جان قوت کند و قفص تن را از جای ابرانگیزاند ... شیخ را گفتم که: دست برافشاندن چیست؟ گفت: بعضی گفته اند که آستین از هر چه داشتیم برافشانندیم، یعنی از آن عالم چیزی یافتیم، هر چه اینجا داشتیم ترک کردیم و مجرد شدیم. اما معنی آن است که جان پای را بیش از یک دست بالا نمی‌تواند بردن. دست را گوید تو باری یک گزی بالا شو، مگر یک منزل پیش افتم.»^۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- اشراق و عرفان، ص ۱۹۰.

۲- رسا فی حاله الطفو، ص ۲۰.

۴- اشراق و برهان و زیبایی

شیخ اشراق فلسفه و حکمت را به جایگاه واقعی خود رساند یعنی ابتکار او این است که در فلسفه اشراقی فلسفه و عرفان یکی دانسته می‌شوند و مکمل یکدیگرند و شیخ خود را نماینده فلسفه یونانی و حکمت شهودی شرقی می‌داند که حکمت ذوقی و حکمت بحثی هر دو در کنار هم قرار می‌گیرند. راه دل و راه عقل هیچ کدام نادیده گرفته نمی‌شوند و همین آموزه از طریق ملاصدرا پی‌گیری شده و به کمال فلسفه اسلامی یاری رسانده است. این جامع‌نگری شیخ اشراق از مکتب جمال سرچشمه گرفته و نشان از اعتقاد او به اصول اساسی زیبایی پرستی در عرفان ایرانی و اسلامی دارد.

شیخ اشراق خداوند را نورالانوار و زیبایی مطلق می‌داند و با استفاده از سخن الهی که «الله نور السموات و الارض» می‌گوید: «در عالم چیزی کاملتر و زیباتر از نورالانوار نبود.»^۱ همه هستی شناسی اشراقی براساس نور که عین زیبایی است استوار گردیده و چون دیگر عرفای جمالی از این زیبایی به عشق می‌رسد و چون همه موجودات عاشق آن جمال مطلق هستند به شوق او در حرکت هستند. چنانکه این زیبایی است که عشق را به وجود می‌آورد و لازمه آن به شمار می‌آید. همه ذرات هستی میل دارند که به سوی وطن اصلی خود یا جنس ذاتی خود که زیبایی مطلق باشد، حرکت کنند و فلسفه حرکت و راز خلقت از اینجا فهمیده می‌شود. می‌گوید: «حرکات افلاک نیز در دورانی بودن مشترکند و برای تشبیه به یک معشوق‌اند که انوار اعلی بود و در عین حال به سبب اختلاف معشوقات خود که انوار قاهره‌اند در جهان مختلف می‌باشند. همه اعداد حرکات و اشراقات به عشق مستمر و شوق دائم از جهت توالی انوار سانحه بود.»^۲

او نیز مانند دیگر عرفای جمالی، عشق را بالاترین درجه محبت می‌داند و هستی را با آن تفسیر می‌کند و می‌نویسد: «عشق خاصتر از محبتست زیرا که همه عشق، محبت باشد اما همه محبت عشق نباشد، و محبت خاصتر از معرفتست زیرا که همه محبتی معرفت است اما همه معرفتی محبت نباشد. و از معرفت دو چیز متقابل تولد کند که آن را محبت و عداوت

۱- سهروردی، شهاب الدین، اشراق، ترجمه و شرح سید جعفر سجادی، ص ۱۹۸.

۲- همان، ص ۳۱۲.

خوانند.»^۱ مهمترین عنصر مکتب جمال که در عقاید شیخ اشراق قابل طرح است و در رساله مونس العشاق^۲ آمده و هانری کربن آن را (در مجله المباحث الفلسفیه ۱۹۳۲-۱۹۳۳ م) مورد بحث قرار داده این است که از نظر او اولین نور صادر از نورالانوار یا صادر اول «جمال» است. در شرح منظوم مونس العشاق، عربشاه یزدی از مشتاقان مکتب جمال و شارحان آثار سهروردی در شرح همین مطلب شیخ می‌گوید:

«در نظم رساله مظاهر
از قصه عشق و حُسن باهر
پس کرد بیان حُسن کاوُل
از عقل نخست شد محصل
پس رفتن او از آن وطن باز
با منظر یوسفی به صد ناز
پس آمدنش به سوی بربر
از تخته‌تکه جمال دلبر
آنگاه بیان آنکه اشیاء
از آنجا که ثریست تا ثریا
آشفته زلف و خال حُسن اند
سودا زده وصال حُسن اند»^۳

در این شرح عقاید جمال شیخ اشراق به خوبی ترسیم شده و مهمترین ویژگی این شرح منظوم این است که مکتب عرفانی شیخ را دریافته و با بهترین بیان آن را به نظم درآورده است:

«آشفته حُسن دلبریا شو
هم خلق جناب کبریا شو
کایزد که جمیل بر کمالست
گویند محب هر جمالست»^۴

سپس به بیان عشق از دیدگاه شیخ اشراق که همان دیدگاه جمالی است می‌پردازد و به یکی از اصول این مکتب که «عشق مجازی» باشد، اشاره می‌کند:

«تا عشق ترا به یک تجلی است
از هر دو جهان دهد تسلی
ناخورده شراب، مست گردی
بی شرک، صنم پرست گردی
تا چند سخن بدین درازی
از عشق حقیقی و مجازی

۱- رسا فی العشق، ص ۲۱.

۲- سهروردی، شهاب الدین، مونس العشاق، تصحیح نجیب مایل هروی.

۳- یزدی، عربشاه، مونس العشاق، ص ۳۰.

۴- همان، ص ۸۶.

می سوز ز عشق و آه می کن عاشق شو و هر چه خواه می کن^۱

پیام مکتب جمال به همه انسان های امروز و آینده، که نجات بخش بشریت از مشکلات روحی و جسمی، فردی و اجتماعی نیز به شمار می آید، همین است:

«چون نیست به حُسن رهنمایی اَلَا غَم عَشْق دَلرَبایِی
رهبر مطلب به سوی مطلوب جز مهر جمال روی محبوب ...
هر مهر که انتها پذیرد عشقست که ابتدا پذیرد
کز حد چو برون شود محبّت عشقست به نزد اهل وحدت
زان جلوه کند نخست عرفان پس حبّ و محبّت فراوان^۲»

شیخ اشراق به اصل دیگر جمالی که «سماع» باشد نیز اعتقاد داشته و ارزش آن را در تکامل سالک و عروج او به سوی حق پذیرفته است. می گوید: «واسطی را پرسیدند که: انزعاج بعضی مردم در حال سماع از کجاست؟ گفت: انوار است که ظاهر می شود.»^۳ شهرزوری شاگرد شیخ که نویسنده شرح حال او نیز می باشد، در مورد او نوشته: «بیشتر خاموش، و مشغول به خود بود، سماع و نغمات موسیقی را به غایت دوست می داشت.»^۴

شیخ چنانکه لذت های عقلی را به رسمیت می شناسد به لذت های حسی نیز اهمیت می دهد و با دیدگاهی جمالی همه لذت ها را ناشی از امری نوری می داند. «فیلسوف اشراقی حتی لذت وقاع را نیز از رشحات و آثار لذات روحانی دانسته و برای اثبات آن به استدلال پرداخته است وی می گوید: «جاذبه و جمالی که در انسان موجود است از نور اسپهبد ناشی گشته و از آثار نفس ناطقه به شمار می آید زیرا پیکر بی روح آدمی اگرچه از زیبایی فراوان برخوردار باشد هرگز مورد علاقه و اشتیاق اشخاص قرار نمی گیرند. عبارت سهروردی در این باب چنین است: «و کل لذ برز انما حصلت بأمر نوری رش علی البرازخ حتی ان الذ الوقاع رشع عن اللذات الحقه فأن الذی یواقع لایستهی اتیان المیت.» (شرح الاشراف، چاپ سنگی، ص

۱- همان، ص ۸۶.

۲- همان، ص ۷۷.

۳- سهروردی، شهاب الدین، صغیر سیمرغ، ص ۳۱۹.

۴- مجموعه مصنفات شیخ اشراق، مقدمه، ص ۲۶.

۵۵) سهروردی هرگونه لذت جسمانی را ناشی از لذت روحانی دانسته و حتی لذات شهوانی وقاع را نیز از این مستثنی نکرده است. چون پیکر بی‌روح انسان مورد علاقه و اشتیاق واقع نمی‌شود ناچار باید گفت جاذبه و جمال آدمی معلول نور اسپهبد و نفس ناطقه وی می‌باشد.^۱ یکی دیگر از اندیشه‌های جمالی شیخ اشراق در عرفان، تکیه بر تکثرگرایی (پلورالیسم) و تسامح و تساهل نسبت به عقاید دیگران و ادیان و مذاهب مختلف است که اندیشه‌های مخالف را نیز محترم شمرده است. او در «التصوف» (بند ۵۱) حتی اعتقاد به اقانیم ثلاثه در مسیحیت را توجیه عقلی نموده و در همان کتاب (بند ۵۲) اعتقاد یهودیان را در نسخ توضیح داده و حقیقت مطلب را در عقاید زرتشتیان بیان کرده است. ریشه چنین طرز تفکری این است که همه اشیاء جلوه حق هستند و همه موجودات با خداوند رابطه عاشق و معشوقی دارند. در الالواح العمادیه می‌گوید: «والحق الأول اشدّ متهجاً بذاته لأنه اشدّ الاشياء کمالاً و اشدّها ادراکاً لکماله، فهو عاشق لذاته فحسب، و معشوق لذاته و لغيره، و بعد عشقه و لذته بذاته، عشق المقربین و لذتهم به.»^۲ که خداوند را به دلیل آنکه بیشترین کمال و ادراک به کمال خود را دارد، عاشق خود و معشوق خود دانسته و از این طریق دیگر موجودات نیز به ترتیب در این عشق نقش پیدا می‌کنند و همگی از آن عشق حق بهره دارند، زیرا از خداوند و زیبایی بهره دارند.

شیخ اشراق همواره عشق مجازی را وسیله‌ای برای وصول به عشق حقیقی دانسته (شعار اصلی مکتب جمال: المجاز قنطر) و با چنین اصلی تمامی لذت‌ها و زیبایی‌های زمینی را سایه‌ای از زیبایی‌های آسمانی می‌داند. «بررسی آثار سهروردی به خوبی نشان می‌دهد که این فیلسوف اشراقی براساس اصول فلسفی خود، لذت‌های حسی را صنم و سایه‌یی از لذت‌های عقلی دانسته، و با تمسک به اشراقات انوار و عقول، نظام آفرینش را تفسیر کرده است.»^۳ غلامحسین ابراهیمی دینانی عقیده دارد که سهروردی و ملاصدرا در موضوع عشق هم نظر هستند و ملاصدرا در این مورد تحت تأثیر سهروردی بوده است. در حالی که هر دوی آنها

۱- انسان شناسی سهروردی، عشرت مهرابی، مجموعه مقالات نخستین کنگره بین‌المللی شیخ اشراق، ج ۱، ص ۷۳.

۲- سهروردی، شهاب الدین، سه رساله، الألواح العمادیه، کلمه التصوف، اللمحات، تصحیح و مقدمه نجفقلی حبیبی، ص ۶۰.

۳- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، ص ۶۱۳.

پیرو مکتب جمال در عرفان ایرانی و اسلامی بوده‌اند و پیش از آنها این عقیده را دیگر بزرگان جمالی بیان نموده‌اند.

اگر به گزارش‌های حسین گزرگاهی اعتماد کنیم، شیخ اشراق را پایبند به شاهد بازی که از اصول این مکتب است نشان می‌دهد. و می‌نویسد: «مرکز دایره اطاعت و شمول، حضرت شیخ شهاب‌الدین مقتول که مؤلف «حکمت اشراق» است. بر جوانی به غایت صاحب جمال از فرزندان حضرت شیخ شهاب‌الدین سهروردی (صاحب عوارف المعارف) عاشق بود.»^۱

شیخ دارای ذوق شعر جمالی نیز بوده و اشعاری عارفانه و عاشقانه به زبان فارسی و عربی سروده است مانند:

«ابدأ نحن الیکم الارواح و وصالکم ریحانها و الروح
و قلوب اهل و دادکم تشناقکم و الی لذیذ لقائکم تراتح
و ارحمتاً للعاشقین تکلفوا ستر ا و الهوی فضاخ
لاذنب للعشاق ان غلب الهوی کتمانهم فنما الغرام و باحوا»^۲

هروی در شرح این جمله شیخ که «و تطریب النفس نافع» در حکمت اشراق می‌گوید: «خوشحال داشتن نفس در اوایل سلوک به نغمات موسیقی لذیذ، که مشتمل بر ذکر جمال و جلال حق عزوجل باشد، نافع است. زیرا که فرحت موجب انبساط نور اوست و انبساط نور موجب ادراک حقایق امور است.»^۳

کتاب «در حقیقت عشق» یکی از نوشته‌های عمیق او درباره عشق و زیبایی است. که عشق را در تمامی موجودات هستی ساری و جاری می‌داند و می‌گوید: «همه موجودات به حکم عشق فطری در جریان و حرکت‌اند و اساس جهان آفرینش بر عشق است و از خلقت آدم متصاعداً تا ملکوتیان مجرد، همه متحرک به عشق‌اند. عشق حقیقی که عشق اکبر است شوق به لقای حق است و این است نیروی جاذبه جهان و این است مبدأ شور و شررهای آفرینش. و آنچه حافظ و نگهبان موجودات جهان است عشق عالی است، عشقی که ساری در تمام

۱- گزرگاهی، امیرکمال‌الدین حسین، مجالس العشاق، ص ۱۰۸.

۲- تاریخ ابن‌الوردی، ج ۲، ص ۱۰۴.

۳- الهروی، محمدشریف نظام‌الدین احمد، انواریه، ترجمه و شرح الاشراق سهروردی، ص ۲۴۷.

موجودات است، اگر عشق نمی‌بود موجودات کلاً و طراً مضمحل می‌شدند.» سپس به زبان رمز و اشارت سیر و سلوک حقیقی را شرح می‌دهد و باز می‌نماید که سالک باید از پنج دروازه که حواس پنجگانه است بگذرد و آن پنج دروازه عشق است و این همان پنج دری است که زلیخا از آن می‌گذرد تا به وصال معشوق خود برسد (البته در داستان یوسف و زلیخا هفت در وجود دارد). همه موجودات جهان در سیر به طرف معشوق خود رنجها می‌کشند و دشواری‌ها تحمل می‌کنند که مرتبت یحبه‌م و یحبون الله است. عاشقان حقیقی می‌دانند که دیده خفایش را طاقت مشاهده جمال آفتاب نیست، هم نظر محبوب را بر جمال او گمارند و خود به تمام از میان روند.^۱

در الاشراف «نور» و «عشق» مترادف به کار رفته و جملاتی چون «عالم النور و عشق» و مانند آن آورده که نشان از مکتب جمال دارد. چنانکه می‌گوید: «از جمله نام‌های حُسن یکی جمالست و کمال. «ان الله تعالی جمیل و یحب الجمال» و هر چه موجوداند از روحانی و جسمانی طالب کمالند، و هیچ کس نبینی که او را به جمال میلی نباشد. پس چون نیک اندیشه کنی همه طالب حُسن‌اند. و به حسن که مطلوب همه است، دشوار می‌توان رسیدن زیرا که وصول به حُسن ممکن نشود الا به واسطه عشق.»^۲

در مطالعه اندیشه‌های شیخ اشراق، به ویژه درباره عشق و جمال، نزدیکی‌های فراوانی با عقاید روزبهان بقلی، ابن عربی، عطار و دیگر بزرگان مکتب جمال مشاهده می‌شود. که در ضمن این مکتب عرفانی به راهی نو در فلسفه نیز رسیده است. «از آثار سهروردی دریافته می‌شود وی را مذهب و ملت جداست و آن مذهب و آیین حقیقت پرستی آیین عشق است. عشق به حق و سرانجام عشق به جمال اعلی.»^۳ و فلسفه‌ای که از اصول مکتب جمال نتیجه می‌شود، زیباترین اشراق‌های معنوی را به همراه خواهد داشت. چنانکه درباره فلسفه او نوشته‌اند: «فلسفه اشراق اکتساب فضائل انسانی و بدرود زوائل می‌باشد.»^۴ که از تکامل مکتب جمال حکایت دارد.

۱- سجادی، سیدجعفر، شهاب الدین سهروردی و سیری در فلسفه اشراق، ص ۱۱۷.

۲- شیخ اشراق، مجموعه آثار فارسی، سیدحسین نصر، هانری کربن، ص ۲۸۴.

۳- حقیقت، عبدالرفیع، سهروردی شهید فرهنگ ملی ایران، ص ۱۶۰.

۴- امام، سیدمحمدکاظم، فلسفه در ایران باستان و مبانی حکمت الاشراف، ص ۱۰.

این مکتب پس از شیخ اشراق به راه خود ادامه داد. و روش اشراقی آن پررنگ‌تر شده است. «از پیروان مکتب اشراق در مغرب، ابن عربی و ابن سبعین صقلی (سیسیلی) می‌باشد. ابن عربی بزرگترین نماینده مکتب اشراق در اندلس به شمار آمده است. یعنی همان مکتبی که ابن مسره پی نهاد، وجود در نظرش واحد است زیرا متجلی از ذات یکتای الهی است، یعنی وی مذهب وحدت وجود را می‌پذیرد، و ادیان را همگن می‌شمارد و بدین ترتیب وی فکر وحدت ادیان را که سهروردی نیز مدافع آن است پذیرفته است، و در همه تألیفات ابن عربی اثری آشکار از اشراق می‌یابیم.»^۱

شیخ اشراق دیدار با معشوق زیرا را در شهودی اشراقی تجربه نموده و در آثارش گزارش داده است. در رساله آواز پر جبرائیل نمونه، آن دیده می‌شود. «برای ما داستان رؤیای آسمانی که برایش رخ داده سر می‌دهد. در جایی که می‌گوید از شیخی حکیم فرا گرفته که از مکانی وراء مکان معهود علم به رازهای نشانه هستی و مبادی حیات صوفیانه را به دست آورده است و این شیخ جبرئیل یعنی عقل فعال است.»^۲ به این ترتیب عمده عقاید جمالی را می‌توان در نزد سهروردی پیدا کرد.



۱- ابوریان، محمد علی، مبانی فلسفه و اشراق از دیدگاه سهروردی، ترجمه محمدعلی شیخ، ص ۴۷.

۲- همان، ص ۱۲۳.

منابع و مأخذ:

- ۱- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، ۱۳۶۶، انتشارات حکمت، تهران.
- ۲- ابوریان، محمدعلی، اصول الاشراف، چاپ قاهره، ۱۹۵۹.
- ۳- ابوریان، سیدمحمد، مبانی فلسفه اشراق از دیدگاه سهروردی، ترجمه محمدعلی شیخ، ۱۳۷۲، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
- ۴- افراسیاب پور، علی اکبر، زیبایی پرستی در عرفان اسلامی، انتشارات طهوری، تهران، ۱۳۸۰.
- ۵- پورجوادی، نصرالله، اشراق و عرفان (مقاله‌ها و نقدها، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۰.
- ۶- حقیقت، عبدالرفیع، سهروردی شهید فرهنگ ملی ایران، ۱۳۷۸، انتشارات بهجت، تهران.
- ۷- سجادی، سیدجعفر، شهاب الدین سهروردی و سیری در فلسفه اشراق، ۱۳۶۳، انتشارات فلسفه تهران.
- ۸- سهروردی، شهاب الدین یحیی، الاشراف، ترجمه و شرح دکتر سیدجعفر سجادی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- ۹- سهروردی، شهاب الدین یحیی، مجموعه مصنفات شیخ اشراق شهاب الدین سهروردی، تصحیح هنری کرین، انجمن فلسفه ایران و انستیتوی ایران و فرانسه، تهران، ۱۳۵۵، ۳ جلدی.
- ۱۰- سهروردی، شهاب الدین یحیی، سه رساله از شیخ اشراق، تصحیح نجفقلی حبیبی، انجمن فلسفه ایران و انستیتوی ایران و فرانسه، تهران، ۱۳۵۶.
- ۱۱- سهروردی، شهاب الدین یحیی، ثلاث رسائل، تصحیح و ترجمه اشپیس وختک، اشتوتگارت، ۱۹۳۵ م.
- ۱۲- سهروردی، شهاب الدین یحیی، مونس العشاق، تصحیح نجیب مایل هروی، انتشارات مولی، تهران، ۱۳۶۶.
- ۱۳- شهرزوری، شمس الدین محمد، نز الارواح و رو الافراح فی تاریخ الحكماء والفلاسفه، تصحیح خورشید احمد، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۶ ق.

۱۴- شهرزوری، شمس الدین محمد، شرح الاشراق، تصحیح حسین ضیائی تربتی، تهران، ۱۳۷۲.

۱۵- گازرگاهی، کمال الدین حسین، مجالس العشاق، به اهتمام غلامرضا طباطبائی مجد، ۱۳۷۶، نشر زرین، تهران.

۱۶- مجموعه مقالات نخستین کنگره بین المللی شیخ شهاب الدین سهروردی، زنجان، ۱۳۸۰، ۳ جلدی.

۱۷- نصر، سیدحسین، جاودان خرد، به اهتمام سیدحسن حسینی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۲.

۱۸- هروی، محمدشریف نظام الدین احمد، انواریه، ترجمه و شرح الاشراق سهروردی، ۱۳۵۹، انتشارات امیرکبیر، تهران.

19- Nasr, S.H. The persian works of suhrawardi , Acta Iranica I, Jan-Mars, 1968.

20- Zaehner, R.C. Hindu and Muslim Mysticism, Schocken Books, New york, 1969.

